

فراز و فرود نیم قرن رشد اقتصادی ایران

اسفندیار جهانگرد*

تاریخ دریافت: ۸۶/۶/۱

تاریخ پذیرش: ۸۶/۶/۲۰

چکیده:

این مقاله عملکرد رشد اقتصادی ایران را در طی نیم قرن اخیر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. کشور ایران عملکرد مایوس‌کننده پیرامون رشد اقتصادی طی نیم قرن اخیر داشته است. برخی اقتصاددانان و تصمیم‌گیران، این عملکرد ضعیف را به پایین بودن سطح سرمایه‌گذاری نسبت می‌دهند.

این مطالعه با بررسی شاخص‌های عملکردی به روش توصیفی خلاف آن را اثبات می‌نماید. به نظر می‌رسد، که عوامل دیگری در این رابطه مهم بوده‌اند. لذا چنین بر می‌آید که اتکاء بیش از حد بر سرمایه‌گذاری دولتی، کیفیت پایین خدمات مالی و فضای نامناسب تجاری (به دلیل بی‌ثباتی و دخالت بی‌حد و حصر دولت و مقررات دست و پاگیر)، و عدم وجود نهادهای حقوقی و قضایی شفاف و کارآمد همراه با کیفیت پایین سرمایه انسانی و نداشتن استراتژی رشد و توسعه از جمله عوامل مهم تعیین‌کننده تصمیم‌های غیرمولد و عدم کارایی سرمایه‌گذاری‌ها بوده که موجب رشد نوسانی و پایین اقتصادی ایران گردیده‌اند.

کلمات کلیدی: رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، نهادها، ایران

۱. مقدمه

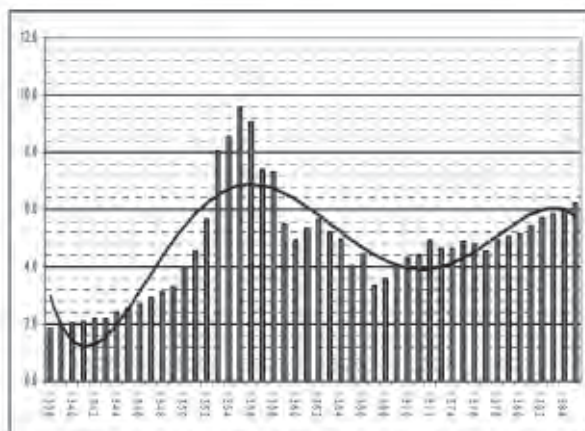
یکی از متغیرهای مهم اقتصادی در هر جامعه میزان تولید و روند رشد آن است. معمولاً جوامعی که از سطح تولید بالا و رشد اقتصادی سریع و مستمر برخوردار هستند به شرط توزیع متناسب درآمد از سطح زندگی بالاتری نسبت به دیگر کشورها برخوردار هستند. بنابراین عوامل مؤثر بر سطح تولید و رشد اقتصادی همواره مورد توجه محققین و تصمیم گیران بوده و هست. برخی از این عوامل اقتصادی و برخی دیگر غیر اقتصادی هستند. پیرامون تأثیر عوامل اقتصادی نظیر سرمایه، نیروی کار، واردات، نقدینگی، مخارج دولت و ... بر رشد اقتصادی در ایران، مطالعات تجربی متعددی صورت گرفته است. مهمترین مزیت این عوامل در مقایسه با عوامل کیفی و بعضاً غیر اقتصادی، قابلیت اندازه‌گیری و در دسترس بودن مقادیر سری زمانی آنها طی سال‌های مختلف می‌باشد. اما شاید به جرأت بتوان گفت که عوامل کیفی نقش تعیین‌کننده‌تری تا عوامل مرسوم اقتصادی هم چون نیروی کار و سرمایه در رشد اقتصادی دارند. به عنوان نمونه سرمایه‌گذاری در اکثر مکاتب اقتصادی یک عامل کلیدی و بسیار مهم تعیین‌کننده رشد اقتصادی محسوب می‌گردد اما در شرایط بی‌ثباتی یا صورت نخواهد پذیرفت و یا میزان آن بسیار اندک خواهد بود.

عدم مزیت عوامل غیر مرسوم در اکثر نظریه‌های رشد اقتصادی به کیفی بودن آنها و در نتیجه عدم قابلیت اندازه‌گیری یا عدم در دسترس بودن آمار و اطلاعات بر می‌گردد. بدین لحاظ اکثر کسانی که به مطالعه اثر این عوامل بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند شاخصها یا تقریب‌هایی از آنها را ملاک عمل قرار داده‌اند. در این مطالعه نیز ما به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی ایران طی نیم قرن اخیر و به خصوص سرمایه‌گذاری فیزیکی با مروری بر شاخص‌های مختلف اقتصادی خواهیم پرداخت. پس از تجزیه و تحلیل آن به بررسی تجربه‌های اخیر دنیا در راستای راز دستیابی به رشد و توسعه خواهیم پرداخت تا بتوان از آن برای ایران استفاده نمود.

۲. رشد اقتصادی

عملکرد رشد اقتصادی ایران طی نیم قرن اخیر امیدوارکننده نیست. نمودار ۱ وضعیت تولید ناخالص داخلی سرانه " ایران " را طی دوره ۱۳۳۸ - ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. تولید ناخالص داخلی سرانه پس از رشد فزاینده خود در دوره ۱۳۴۵ - ۱۳۵۵ در طی یک دهه

نمودار شماره ۱: تولید سرانه ایران



WWW.IELDB.COM و محاسبه محقق

پس از آن با رکود مواجه گشته است. در واقع به طور کلی تولید ناخالص داخلی سرانه ایران در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ پایین تر است. کاهش شدید اواخر دهه ۱۳۵۰ و دهه ۱۳۶۰ تولید ناخالص داخلی سرانه منتج به تعدیل زیاد وضعیت بهبودی دهه قبل گشته است.

۱۳

تحول نرخ‌های رشد ایران در نمودار ۲ به نمایش گذاشته شده است. نخستین نکته

نمودار شماره ۲ رشد اقتصادی



WWW.IELDB.COM و محاسبه نویسنده

قابل توجه از آن، نوسانات زیاد نرخ رشد سالیانه می باشد. نوسانات بیشتر نرخ رشد، بیانگر آن است که نرخ رشد کشور ما حداقل در کوتاه مدت وابسته به قیمت نفت می باشد. با این حال، نوسان پذیری کوتاه مدت برخی از روندهای مشخص میان مدت و بلندمدت را پنهان می دارد. به عنوان مثال در صورتی که ما یک خط روند را به نمودار ۲ اضافه نماییم، ملاحظه می گردد که خط مربوطه دارای شیب منفی از اواسط دهه ۵۰ شمسی تا اوایل دهه ۷۰ شمسی بوده که نشان دهنده گرایش به کاهش نرخ رشد طی دوره زمانی مورد بررسی می باشد. طبق این استدلال می توان نوسان‌ها را به چندین دوره تقسیم نمود. دوره اول از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۹، دوره دوم از ۱۳۴۹-۱۳۵۵، دوره سوم از ۱۳۵۶-۱۳۶۸ و بالاخره دوره چهارم از ۱۳۶۸ تا کنون ادامه داشته است.

در ایران می توان نرخ‌های رشد سالیانه را به پنج دوره مشخص تفکیک نمود: دوره ما قبل شوک نفتی (۱۳۳۸-۱۳۴۹)، دوره شوک نفتی (۱۳۴۹-۱۳۵۵) دوره جنگ؛ انقلاب، تحریم و کاهش قیمت‌های نفت (۶۷-۱۳۵۵)، دوره برنامه‌ریزی (۱۳۸۵-۱۳۶۸) . قابل ذکر است که نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی سرانه برای ایران در طی دوره ۴۹-۱۳۳۸ بالای ۵ درصد بوده است. پس از آن در طی دوره سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۵، رشد اقتصادی به ۱۹/۵ درصد سالانه می رسد و پس از آن در دوره ۱۳۵۵-۱۳۶۷ میزان نرخ رشد سالانه با کاهش شدیدی به کمتر از منفی ۷ درصد بالغ گردیده است.

نرخ رشد سالیانه در طی سال‌های برنامه‌ریزی توسعه نیز معادل ۳/۵ درصد بوده و این نرخ هیچگاه مجدداً به سطوح نرخ رشد دهه اول شوک نفتی و قبل از آن نرسیده است. عملکرد اقتصاد ایران بدلیل وابستگی به نفت چنین پر نوسان بوده و جای تعجب نیست که عملکرد آن در طی نیمه اول دهه ۱۹۷۰ (در هنگامی که قیمت‌های نفت بالا بود) چشمگیر بوده و در طی نیمه نخست دهه ۱۹۸۰ (در هنگامی که قیمت‌های نفت کاهش یافت) بسیار نامناسب بوده است. ولی علیرغم این تفاوت‌ها، رفتار میان مدت رشد اقتصادی بگون‌های بوده است که نرخ‌های رشد فوق العاده دهه ۵۰ شمسی پس از شوک‌های نخست نفتی و جنگ و انقلاب فروکش کرده است.

نرخ‌های رشد پایین در طی دوره برنامه‌ریزی نسبت به دوره دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی کمی قابل تأمل است که نیازمند تحلیل و بررسی می باشد. پس از سال ۱۳۶۸ نرخ رشد کشور افزایش داشته ولی همچنان قابل قبول نمی باشد. به طور کلی می توان گفت که عملکرد رشد اقتصادی ایران پس از اتمام جنگ و شروع برنامه‌ریزی امیدوارکننده نبوده است.

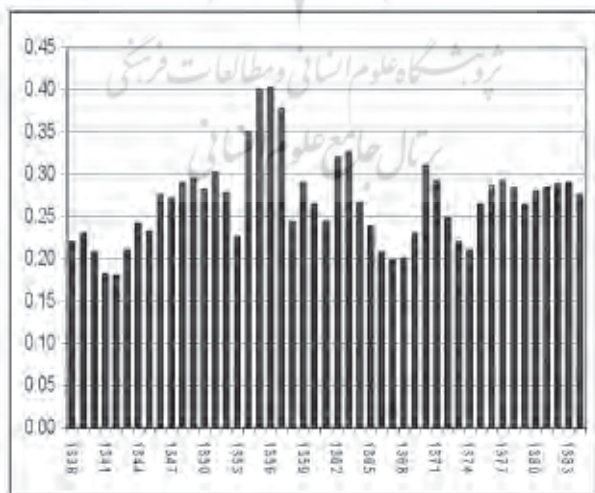
سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که آیا دلیل این رشد پایین کمبود منابع و سرمایه گذاری بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال به بررسی و تحلیل سرمایه گذاری در ایران پرداخته می شود.

۳. سرمایه گذاری

نخستین جوابی که اقتصاددانان مایل به اظهار آن به هنگام کشف موفقیت یا شکست اقتصادی، یک کشور یا یک منطقه هستند این است که عامل تعیین کننده کلیدی رشد اقتصادی، نرخ سرمایه گذاری می باشد. به طوری که کشورهایی که از رشد سریعی برخوردار بوده اند، کشورهایی هستند که درصد چشمگیری از تولید ناخالص داخلی خود را سرمایه گذاری نموده و کشورهایی که به لحاظ رشد اقتصادی با شکست مواجه شده اند کشورهایی هستند که از سرمایه گذاری چندانی برخوردار نبوده اند. این توضیحات تا حدودی مبتنی بر تئوری های رشد اقتصادی هستند. مدل اصلی و قدیمی رشد نئوکلاسیک سولو (۱۹۵۶) و سوان (۱۹۵۶) پیش بینی می نماید که یکی از عوامل کلیدی و تعیین کننده رشد، نرخ سرمایه گذاری می باشد.

با این وجود نمودار ۳ حاکی از آن است که نسبت سرمایه گذاری در ایران به طور خاصی پایین نمی باشد. متوسط نسبت سرمایه گذاری طی دوره ۱۳۶۸-۸۵ حدود ۲۷

نمودار ۳- نسبت سرمایه گذاری به تولید (GDP)



درصد بوده که بیشتر از نسبت مربوط به اقتصادهای عضو OECD (۲۱/۴ درصد) و اقتصادهای با درآمد بالا غیر OECD (۲۳/۷ درصد)، گروه کشورهای با درآمد بالا (۲۱/۵ درصد) و هند (۲۴/۸ درصد)، ترکیه (۲۳/۷ درصد) است.^۱

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که اگر سرمایه‌گذاری یک عامل تعیین‌کننده نرخ رشد یک اقتصاد می‌باشد پس چرا نرخ رشد ایران در طی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب و در زمانی که نسبت‌های سرمایه‌گذاری بالا بوده، قابل قبول نیست و رشدهای اقتصادی اتفاق افتاده اواخر دهه ۴۰ شمسی در ایران رخ نداده است؟

روند زمانی نسبت سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که این شاخص در اواخر دهه ۶۰ شمسی کاهش یافته است. در این باره آیا میتوان مطابق تعدادی از تحلیل گران همانند (۲۰۰۰ UNDP)، (بی‌سات و دیگران ۱۹۹۷) این کاهش در سرمایه‌گذاری را که عامل رشد آرام کشورهای نفتی پس از دهه ۸۰ بوده است (سالای مارتین و آرتادی ۲۰۰۲) به ایران نیز نسبت داد؟ اما اعتقاد نویسنده براین است که این مورد به دو دلیل صحیح نمی‌باشد. نخست اینکه کاهش نسبت سرمایه‌گذاری شش سال پس از کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی اتفاق افتاده است و به طور اخص باید توجه داشت که نسبت سرمایه‌گذاری در دوره ۱۳۶۲-۶۶ یعنی دقیقاً در دوره پنج ساله‌ای که نرخ رشد در پایین‌ترین حد خود (یعنی متوسط سالانه ۲/۱ درصد) بود، به بالاترین سطح خود یعنی ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی) رسیده است.

دلیل دوم این است که نسبت سرمایه‌گذاری علیرغم کاهش خود بر مبنای استانداردهای بین‌المللی همچنان در ایران بالا است. نسبت سرمایه‌گذاری ایران اگرچه در سطوح اقتصادهای معجزه آسای کشورهای آسیای شرقی نبوده ولی مشخصاً قابل قیاس با کشورهای صنعتی عضو OECD بوده و تفاوت فاحشی نسبت به متوسط کشورهای در حال توسعه دارد. حال سؤال این است که اگر نسبت سرمایه‌گذاری در دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ نسبت به دهه ۱۳۴۰ بالاتر بوده چرا نرخ رشد اقتصادی ایران پایین‌تر بوده است؟ سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته طی دهه‌های ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ شمسی کجا رفته‌اند؟ چرا سرمایه‌گذاری‌های عظیم صورت گرفته در سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی به شکل نرخ‌های بالاتر رشد ظاهر نگشته است؟

باید اشاره نمود که رفتار کشور ایران در این باره بسیار عجیب نیست چرا که برخی اقتصاددانان همانند داپل هوفر و دیگران (۲۰۰۲) در مطالعه مقطعی کشورها دریافتند که

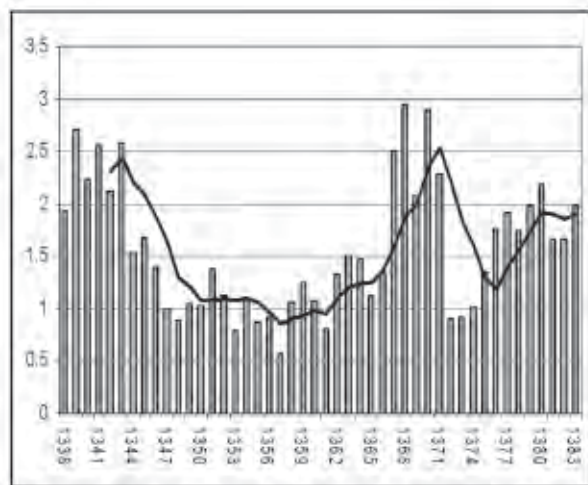
نسبت سرمایه‌گذاری به طور چشمگیری با رشد اقتصادی همبسته نمی‌باشد. بطریق مشابه، ایسترلی، کریمر، پریتچت و سامرز (۱۹۹۳) و ایسترلی و لیو این (۲۰۰۱) نشان داده‌اند که اگر چه نسبت سرمایه‌گذاری به تولید اکثر کشورهای جهان در طی زمان چندان تغییر نکرده است ولی نرخ رشد به میزان زیادی نوسانی و تغییر پذیر بوده است (سالای مارتین و آرتادی، ۲۰۰۲).

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر نسبت سرمایه‌گذاری در طی چندین دهه، در جهان تغییر چندانی نکرده پس چرا نرخ‌های رشد تغییر نموده‌اند؟ این که سرمایه‌گذاری یک عامل تعیین‌کننده مهم رشد اقتصادی می‌باشد کمی جای تأمل دارد. بنابراین، یک پاسخ اولیه به این سؤال که "سرمایه‌گذاری‌های ایران کجا رفته‌اند؟" این است که باید جستجوی فراتری از سرمایه‌گذاری انجام گیرد.

یک پاسخ مستدل بر مبنای ادبیات رشد تجربی کشورهای دنیا این می‌تواند باشد که آنچه برای رشد مهم است سطح کلی سرمایه‌گذاری نیست بلکه "کیفیت و کارایی" آن است. در این باره سالایی مارتین و دیگران (۲۰۰۲) مطرح می‌کنند که شاید یکی از عوامل تعیین‌کننده مهم رشد اقتصادی سرمایه‌گذاری بخش عمومی باشد، اما واقعیت تعجب بر انگیزی در این ارتباط در دنیا نیز وجود دارد و آن این است که علامت همبستگی جزئی بین رشد و این نوع سرمایه‌گذاری منفی است.

به عبارت دیگر، با فرض ثبات سرمایه‌گذاری کل و دیگر عوامل متعدد تعیین‌کننده رشد، درصد بالاتر سرمایه‌گذاری بخش عمومی همراه با نرخ پایین‌تر رشد اقتصادی کشورهای مختلف همراه بوده است. پاسخ این نوع نتیجه در قالب مباحث اقتصادی این است که سرمایه‌گذاری بخش عمومی همانند دیگر مخارج بخش عمومی نیازمند تأمین مالی از طریق مالیات است و مالیات‌ها و اندازه غیر بهینه دولت به رشد اقتصادی صدمه می‌زنند. حال اگر سرمایه‌گذاری بخش عمومی، مولد و کارآمد باشد اثر آن بر رشد اقتصادی وابسته به این است که آیا اثرات مثبت مربوط به بهره‌وری بیشتر از اثرات منفی ناشی از مالیات‌ها و اندازه بزرگ دولت است یا خیر؟ در این زمینه در عالم واقعیت در ایران این مورد که ما شاهد اتخاذ تصمیم‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی به طور ناکارآمد هستیم چندان غیر معمول و دور از ذهن نیست. در این باره پروژه‌های تأمین مالی شده توسط بخش عمومی زمانی می‌تواند مولد باشد که به طور کارآمد انتخاب شده باشند و در عوض پروژه‌ها می‌توانند ناکارآمد باشند که دولت تصمیمات سرمایه‌گذاری را با هدف کسب عواید خاصی

نمودار ۴ - نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به دولتی

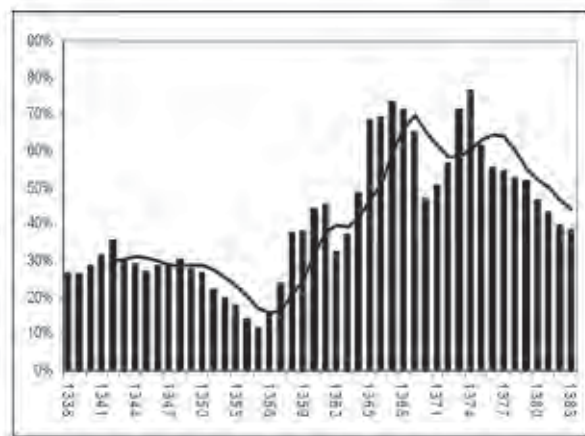


WWW.IELDB.COM و محاسبه نویسنده

اتخاذ نماید. بنابراین هنگامی که تخصیص منابع پروژه‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی از دیدگاه خرد اقتصادی در یک کشور غیر مولد باشند، اثر آن کاهش نرخ رشد اقتصادی است. بحث اخیر به طور خاص در ارتباط با کشور ایران مصداق دارد چرا که اگر نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری بخش عمومی بررسی و تحلیل گردد، ملاحظه می‌گردد که نسبت مذکور به طور غیرمعمول پایین است.

همچنان که در نمودار فوق مشاهده می‌شود نسبت مربوطه برای ایران دارای نوسان زیادی بوده و میانگین آن در دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۳ نزدیک به رقم ۱/۶ است^۲ که به این مفهوم که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ۱/۶ برابر سرمایه‌گذاری بخش عمومی است. نسبت مذکور در همین دوره برای اقتصاد کشورهای عضو OECD، نزدیک به ۶ و اقتصاد کشورهای آسیای جنوب شرقی نزدیک به ۵ است. حرکت کلی این نسبت در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی در ایران نزولی بوده و در دهه ۶۰ پرنوسان و با اصلاحات اقتصادی دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به بخش عمومی افزایش یافته به طوری که نسبت مربوطه از ۱/۶ در طول ۵۰ سال اخیر به ۱/۷ افزایش یافت. اما اگر چه اصلاحات در ایران در مسیر درستی حرکت نموده است ولی این اصلاحات تقریباً آنچنان چشمگیر نبوده است که نسبتهای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به عمومی را به سطوح

نمودار ۵- نسبت استهلاک سرمایه‌های ثابت به تشکیل سرمایه



WWW.IELDB.COM و محاسبه نویسنده

مربوط به اقتصادهای عضو OECD و آسیای جنوب شرقی برساند. علیرغم سرمایه‌گذاری های عظیم بخش عمومی کشور، زیر ساختهای اقتصادی ناکارآمد باقی مانده‌اند.^۳ بالا بودن استهلاک سرمایه‌های ثابت یکی از دلایل پایین بودن کارایی سرمایه‌گذاری در ایران است. مطابق نمودار میانگین نسبت استهلاک سرمایه‌های ثابت به تشکیل سرمایه در ایران حدود ۴۲ درصد است. این بدین مفهوم است که از صد در صد سرمایه‌گذاری در یکسال مالی به طور متوسط ۴۲ درصد آن مجدداً باید در سال آتی جایگزین شود و این رقم بسیار بالا و بیانگر تصمیم‌های ناهماهنگ دستگاه‌ها و نهادها و تخریب منابع کشور است. این رقم در سال‌های جنگ بدلیل صدمات ناشی از جنگ به حدود ۷۲ درصد رسیده است و بعد از یک بهبود چند ساله مجدداً در سال ۱۳۷۴ به اوج خود یعنی ۷۷ درصد رسیده است و بعد از سال ۱۳۷۴ روند نزولی طی کرده و علیرغم این روند نزولی در سال ۱۳۸۳ هنوز در حدود ۴۰ درصد است که بسیار بالا و امیدوارکننده نیست.

از جمله دیگر دلایل ناکارآمدی سرمایه‌گذاری طولانی بودن زمان پروژه‌های دولتی است. براساس گزارش‌های نظارتی دولت میانگین دوره به بار نشستن پروژه‌ها برابر ۱۴ سال است که با توجه به روند تغییر فناوری و ساختار جامعه بعضاً برخی پروژه‌ها از حیض انتفاع خارج می‌شوند. در این باره به عنوان مثال طرح کد ملی مربوط به سال ۱۳۶۴ می‌باشد

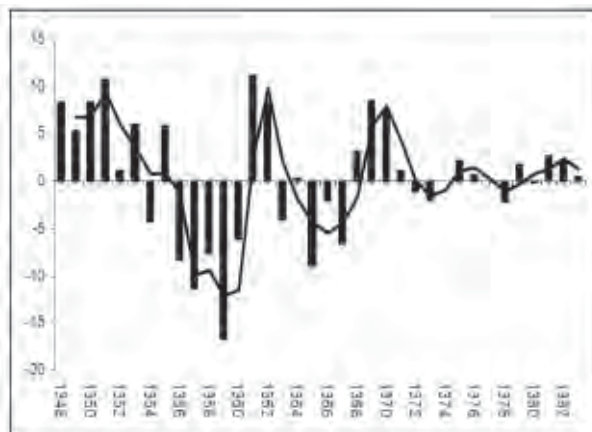
و نزدیک به ۱۷ سال به طول انجامیده است. این مسئله بدلیل فراهم نبودن زیرساخت‌های فنی، زیرساخت حقوقی و قانونی طول کشیده است. (جهانگرد، ۱۳۸۵)

فرایند انتقال ناکارآمد پس انداز به سرمایه‌گذاری در ایران یکی دیگر از دلایل ناکارآمدی سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هم در ایران کارا نیست. یکی از دلایل ناکارآمدی بودن آن این است که بخشی مالی به طور مناسبی پس اندازها را در مسیر پروژه‌های مولد سرمایه‌گذاری قرار نمی‌دهد و بیشتر به سمت سوداگری می‌برد. بخشی از تقصیرات به دولت و مشارکت وسیع آن در بخش مالی مربوط می‌شود. همچنانکه در اغلب کشورهای در حال توسعه جهان معمول است، بخش مالی در ایران نیز نقش کوچکتری را نسبت به اقتصادهای صنعتی ثروتمند بازی می‌کند و مهمتر آن که این بخش تقریباً به طور کامل تحت سیطره سیستم بانکی می‌باشد. بازارهای سرمایه در ایران توسعه نیافته‌اند و از سطوح اندکی از مبادلات برخوردار بوده و شرکت‌های بسیار کمی را دارا بوده و عمدتاً داخلی و به عبارتی محلی می‌باشند.

بنابراین بانک‌های ایران علیرغم تسلط بر بخش مالی به اندازه کافی کارا نیستند تا بتوانند نقش حساسی را که آنها باید در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی بازی نمایند، ایفا کنند، به طوریکه وام دهی عمدتاً کوتاه مدت و مرتبط با تجارت و سوداگری بوده و حجم بسیار کمی از آن در جهت سرمایه‌گذاری‌های مولد بلند مدت سوق داده می‌شوند. فقدان رقابت بین بانک‌ها تاکنون منتج به فقدان نوآوری در نوع وام‌دهی بانک‌ها شد و علیرغم تلاش‌های اخیر در جهت آزاد سازی و خصوصی سازی سیستم بانکی، بانک‌ها از طریق محدود بودن در خصوص ورود و خروج در سطوح منطق‌های و بین‌المللی مورد حمایت بوده و این امر بانک‌ها را ناکارآمد ساخته است. در ایران درصد قابل توجهی از فعالیت‌های بانکی برای تأمین مالی مسکن، با نرخ‌های بهره‌های غیر اقتصادی بوده که معمولاً هزینه‌های مالی چشمگیری را بر بانک‌ها و دولت تحمیل می‌نماید و با ورود بانک‌های متعدد در این باره نوسان‌های زیادی بر قیمت بازار مسکن وارد می‌کند.

در مجموع اگر چه سیستم بانکی مهمترین جزء بخش مالی بوده و ناکارایی آن موجب خواهد شد تا پس اندازهای ملی به مولدترین موارد تخصیص نیابند. اما بدون در اختیار داشتن مسیر و فرایند مناسب انتقال پس اندازها به سرمایه‌گذار بیهای مولد، رشد اقتصادی مستمر ممکن نخواهد بود. لذا تداوم اصلاحات بخش بانکی یک نیاز فرآیندی در کشور می‌باشد.

نمودار ۶- رشد بهره وری کل عوامل تولید ایران



منبع: آمیتی و حجازی (۱۳۸۷)

این اصلاحات باید موارد زیر را شامل شود: حذف بیشتر قوانین دست و پاگیر، گشودن بازارهای مالی بر روی وارد شونده‌گان داخلی و خارجی در راستای تقویت رقابت بانکی، تقویت بخشیدن نظارت (عمومی یا خصوصی) به منظور رسیدن به نظارت جامع و با قابلیت حسابرسی، خصوصی سازی اکثر بانک‌های دولتی بر اساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و تضمین این نکته که انگیزه‌های درست برای سیاست‌های جامع تجاری کشور برقرار است و استفاده از فناوری‌های جدید در دسترس برای تغییر ماهیت بخش مالی کشور امکان پذیر است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دلیل دیگر رشد پایین ایران، پایین بودن و کاهش کارایی کل اقتصاد می‌باشد. یک معیار ارتقاء کارایی اقتصاد، شاخص رشد بهره وری کل عوامل تولید (TFP) است. رشد بهره وری کل عوامل تولید در ادبیات اقتصادی، رشدی در اقتصاد را اندازه‌گیری می‌نماید که نمی‌توان آن را توسط افزایش اندازه‌گیری شده سرمایه و نیروی کار توضیح داد.

به عبارت دیگر بخشی از رشد اقتصاد را که نمی‌توان توسط افزایش سرمایه فیزیکی و نیروی انسانی توضیح داد از طریق تغییر در کارایی سرمایه و نیروی کار می‌توان تشریح کرد. نمودار ۱۰ رشد بهره وری کل عوامل تولید برای ایران را طی دوره ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳ نشان می‌دهد. ۴ ارقام به طور مبهوت‌کننده‌های برای ایران پایین هستند به طوریکه بهره وری به طور چشمگیری رشد اندکی داشته است. در مجموع، در دوره ۱۳۴۷-۱۳۸۳، شاخص

بهره‌وری کل عوامل از ۱۰۰ به ۱۰۷/۴ افزایش یافته و متوسط نرخ رشد سالانه آن حدود ۰/۲ درصد و سهم آن در تأمین رشد تولید حدود ۵ درصد بوده است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که چرا بهره‌وری در ایران به این اندازه پایین است؟ و چرا در طی زمان کاهش یافته است؟

مجدداً باید گفت که توصیف منحصر بفردی نمی‌توان ارائه نمود. می‌توان مواردی هم چون بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی منطقه، محیط نامناسب تجاری و کسب و کار بدلیل دخالت‌های بی‌رویه بخش عمومی و قوانین و مقررات زائد و کیفیت ناکافی سرمایه‌انسانی و اجتماعی را برای آن مطرح کرد.

در مورد بی‌ثباتی منطقه، جنگ، آشوب و زد و خورد‌های اجتماعی در اکثر مناطق اطراف ایران پراکنده بوده است. در این باره لبنان از یک جنگ داخلی ۱۶ ساله که در ۱۹۹۱ پایان پذیرفت، در رنج بوده است و در سال‌های اخیر نیز این موضوع از طرف رژیم صهیونیستی تکرار شده است. جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، منتج به جنگ بسیار هزینه‌بر در دهه ۶۰ شمسی برای ایران گشت. هم‌چنین عراق در سال ۱۹۹۰ کویت را به تصرف خود درآورد ولی در سال ۱۹۹۱ بیرون رانده شد و تحریم‌هایی علیه عراق با قطعنامه‌های شورای امنیت اتخاذ شد. مجدداً در سال‌های اخیر آمریکا به این کشور حمله و آن را اشغال نمود که هنوز باعث بی‌ثباتی منطقه شده است. جنگ‌های افغانستان با شوروی سابق، اشغال افغانستان توسط آمریکا و متحدانش پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز از جمله بی‌ثباتی‌های منطقه است.

نمونه‌های متعددی از زد و خورد‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی دیگری در منطقه وجود دارد که کشورهای منطقه را طی چندین دهه اخیر به ستوه آورده است. این نوع از بی‌ثباتی دارای آثار ضمنی روشنی بر سطوح درآمد از طریق تخریب ظرفیت مولد داشته ولی دارای پیامدهای بلند مدت‌تری نیز می‌باشد، بدین صورت که در ایجاد محیط تجاری که برای رونق هر اقتصادی مورد نیاز است، سهم نباشد. این زد و خورد‌ها به طور کاملاً مشخصی در ممانعت از سرمایه‌گذاری خصوصی و خارجی و کند نمودن فرآیند رشد اقتصادی و توسعه در کشورهای منطقه و ایران سهمیم بوده است.

محیط ضعیف و نامناسب تجاری ایران به عنوان محدودیت مهم دیگر فرآیند رشد اقتصادی جلوه‌گر می‌باشد. سرمایه‌گذاران بالقوه در ایران با مجموع‌های ناامیدکننده از قوانین و مقررات پیچیده، مجوزها و سایر اختلالات نهادی مواجه هستند که اغلب غیر

شفاف بوده و معمولاً ناسازگار با قواعد و مقرراتی است که در سایر نقاط دنیا اعمال می‌شوند. اغلب سرمایه‌گذاران خصوصی بدلیل چنین فرآیندهای دست و پاگیر از سرمایه‌گذاری ممانعت نموده و لذا رقابت اقتصادی کشور کم شده است. این فقدان رقابت در همان ابتدا منجر به ناکارایی بیشتر و عدم سودآوری سیستم اقتصادی می‌گردد و محیط اقتصادی را جذاب برای سرمایه‌گذار نمی‌کند. تعدادی از سرمایه‌گذاران که در این سیستم فعالیت می‌کنند در فضای با هزینه بسیار بالا در حال فعالیت هستند. در ایران به منظور ثبت یک فعالیت بیش از ۲۰ سند و شش ماه صرف زمان الزامی است. ساده‌ترین راه دور زدن فرآیند پیچیده اداری، اغلب رشوه دادن، فساد و روابط ناسالم و غیر قانونی می‌باشد.

دلیل مهم دیگر فقدان انگیزه فعالیت‌های بخش خصوصی به منظور سرمایه‌گذاری مولد در ایران، کیفیت پایین نیروی انسانی می‌باشد. ادبیات رشد اقتصادی اهمیت سرمایه انسانی را در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی مورد تأکید قرار داده است. بعلاوه اگر چه بر مکتب بودن نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری سرمایه‌های فیزیکی تأکید می‌شود ولی اگر سرمایه‌گذاران بالقوه نتوانند نیروی کار با کیفیت بالا و آموزش دیده را به استخدام خود در آورند، سرمایه‌گذارهای آنها چندان مثمر ثمر واقع نخواهد شد. به عبارت دیگر اینکه سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های فیزیکی به همراه سرمایه انسانی با کیفیت پایین در اقتصاد به بار نخواهد نشست. مهم‌ترین مسئله پیرامون انباشت سرمایه انسانی در ایران، کیفیت پایین سیستم آموزش و غیر مرتبط با نیازهای بنگاه‌های مولد می‌باشد. یک مورد تأیید تجربی این واقعیت این است که فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور درصد پایینی در شاغلین کشور سهم دارند و در بالاترین مقدار این رقم به ۱۲/۹ درصد رسیده است.^۵

مهم‌ترین که سیستم آموزشی در آموزش افراد در راستای وفق با جهان همراه با پویایی و تغییرات سریع فنی موفق نیست. سیستم آموزشی ایران دانش آموزان و دانشجویانی برای دنیای امروز با شرایط دانش روز جهانی و فناوری‌های جدید پرورش نمی‌دهد. اگر از این ایده که اقتصاد اطلاعاتی پیش زمینه اقتصاد دانش محور باشد حمایت کنیم نقش شاخص‌های اطلاعاتی در این زمینه بسیار مهم خواهد بود. در این زمینه ایران از لحاظ شاخص‌های زیر ساخت اطلاعاتی از نظر ضریب نفوذ تلفن ثابت و سیار به ازای هزار نفر نمره زیر متوسط و از نظر تعداد کامپیوتر به ازای هر هزار نفر نمره متوسط را دارد ولی از نظر تعداد کاربران اینترنت برای هر هزار نفر جمعیت نمره بسیار پایین را در اختیار دارد.

(جهانگرد، ۱۳۸۵)

سیستم آموزشی باید به گون‌های اصلاح شود که به دانش‌آموزان آموزش داده نشود که فقط "چیزهایی را یاد بگیرند" بلکه "یاد بگیرند که چگونه یاد بگیرند". اگر نیروی کار آینده کشور یاد بگیرد که خود را با فناوری‌های در حال تغییر و محیط تجاری تطبیق دهد، بنگاه‌ها احساس اطمینان بیشتری را نسبت به سرمایه انسانی کسب خواهند کرد. ورود تکنولوژی‌های جدید یک شانس استثنایی را برای ایران و دیگر کشورهای جهان سوم جهت رهایی از معضلات فراهم می‌آورد در صورتی که این تکنولوژی‌ها امکان گذر از کنار مشکلات و مسائل قدیمی که بخش‌های سنتی را محدود کرده بود، به دست دهد. به منظور استفاده و بهره‌برداری از فرصت‌های فراهم شده توسط فناوری اطلاعات نیاز است که این فناوری بدون ساختارهای انحصاری و مختل‌کنندگی ارائه و عرضه شود.

۵. تجربه‌های موفق رشد و توسعه

خوب حال با این وصف برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار ایران چه باید کرد؟ راز دستیابی به رشد و توسعه در ایران چیست؟ برای پاسخ به این سؤال یک روش این است که به تجربه کشورهای موفق اخیر دنیا و سیاست‌های اتخاذ شده آنها پرداخته شود و از آنها برای دستیابی به مسیر رشد و توسعه کشور با توجه به محدودیت‌های داخلی استفاده کنیم. در این باره در دهه ۱۹۸۰ میلادی تقریباً اقتصاددانان و سیاست‌گذاران معتقد بودند که با انجام برخی اصلاحات ساده در کشورهای در حال توسعه می‌توان به رشد اقتصادی بالا دست یافت. این اصلاحات شامل فرمان سه‌گانه: تثبیت، آزادسازی و خصوصی‌سازی بود. اما تجربه در برخی کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا که از این سیاست پیروی کردند در عمل نشان داد که بهبودی در اقتصاد این کشورها اتفاق نیفتاد. این مسئله از لحاظ تئوری و عملی این سؤال را مطرح می‌کند که برخی کشورهای موفق نسبت به ناموفق‌ها در دهه‌های اخیر از چه سیاستی پیروی کردند که رشد و توسعه اقتصادی بالایی داشته‌اند؟ پاسخ این سؤال بیانگر این مهم است که کشورهایی که از سیاست‌های چندگانه و چند بعدی پیروی کردند موفق‌ترین کشورها از این حیث بودند. در این باره برخی از کشورهای فقیر و پرجمعیت جهان همانند چین و هند و ویتنام نمونه بارز این پاسخ هستند. موفقیت کشورهای مزبور بخاطر این است که اکثر مردم فقیر در آنها زندگی می‌کردند و موفقیت آنها باعث بهبود شاخص فقر مطلق جهانی نیز شده است. در این زمینه خبر ناامیدکننده برای حامیان اصلاحات سیاستی روتین در کشورهای جهان سوم همانند این است که کشورهای

با نرخ رشد اقتصادی بالا، سیاست‌های خاص خود را اجرا نموده‌اند و این سیاست‌ها با فهرست سه‌گانه اشاره شده سازگاری چندانی ندارد.

چین و ویتنام در دهه‌های اخیر هر دو به سمت اقتصاد بازار حرکت نمودند. اما این جهت‌گیری با ابزارهای غیرمتعارف بوده است. چین بدون رهایی از نظام برنامه‌ریزی متمرکز خود، نظام بازار را در کنار آن اجرا نموده است و بجای خصوصی‌سازی با روشهای مرسوم، حقوق مالکیت را به مؤسسات در شهرها و روستاها که در تملک شهرداریها هستند انتقال داده است و به شکل غیرکاملی درهای کشور خود را بر روی دنیا برای تجارت باز نموده است. هند و ویتنام نیز هر کدام تجربه خاص خود را پیروی نموده‌اند و این تجارب یک قاعده بوده و استثناء نمی‌باشند. الگوی تجربه توسعه چهار ببر آسیا هم با الگوی جهت‌گیری بازار همراه با حمایت بوده است (تقوی، ۱۳۸۶). اما برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی با بررسی تجربی و نظری برخی کشورهای فوق می‌توان اذعان نمود که برخی اصول عمومی مرتبه اول سیاست اقتصادی برای رشد و توسعه اقتصادی شرط لازم هستند.

در این باره اگرچه سیاست‌های خاص و ویژه در بین کشورهای موفق متفاوت هستند اما برخی از اصول عمومی مرتبه اول شرط لازم است. یکی از این اصول و سیاست‌های لازم که اکثر کتابهای کلان نیز به آن اشاره می‌کنند عبارتست از "حفظ ثبات کلان اقتصادی". حصول این امر برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی اول، این است که سیاست‌های پولی و مالی مسئولانه که از نرخ تورم بالا و انباشت بدهی‌ها داخلی و خارجی کشورها ممانعت کند اتخاذ و اجرا می‌شود. دوم، سیاست‌های اقتصادی با هدف‌گیری استفاده از ظرفیت‌های جهانی باشد. در این باره تجربه کشورهای موفق نشان‌دهنده این مشاهده است که این کشورها حمایت بالا از صنایع داخلی در قبال واردات، عمدتاً در خارج از قواعد رسمی نظام سازمان تجارت جهانی (WTO) عمل نموده و راه‌هایی را برای افزایش صادرات و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیدا نموده‌اند. سوم، حمایت مؤثر از سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی از طریق حفظ حقوق مالکیت و تضمین اجرای قراردادهای انجام داده‌اند.

در این زمینه طبق آخرین نظریه‌ها و تجارب همانطور که اشاره شد می‌توان بیان داشت که بدون فضای مناسب، انگیزه‌های نوآوری و خلاقیت شکل نمی‌گیرد و کارآفرینان انگیزه‌ای برای انباشت سرمایه و بهبود بهره‌وری کل اقتصاد نخواهند داشت. چهارم،

وجود انسجام اجتماعی اولیه و مشخص شرط لازم دیگر برای دستیابی به یک عملکرد مناسب اقتصادی است.

اما اصول و شروط لازم اشاره شده به شکل مستقیم و منحصر به فرد نقش ندارند بلکه برحسب توانایی‌ها و ظرفیت‌های هر کشور برای رسیدن به یک نتیجه، مهم هستند و با توجه به این ظرفیت‌ها این اصول در رجحان‌های سیاسی هر کشور باید ایجاد شوند.

در شرایط حال حاضر دنیا، تجارب رشد و توسعه کشورها نشان می‌دهد که اجتناب از استراتژی‌های سازگار و روتین در همه شرایط نیاز است و در همه شرایط و مکان‌ها اتخاذ سیاست‌های خاص هر منطقه به یک دانش مرسوم تبدیل شده است. (رادریک، ۲۰۰۴)

اما برای اتخاذ سیاست خاص چه باید انجام داد؟ به عبارت دیگر چگونه باید سیاست خاص منطقه را ارایه نمود. مطالعات جهانی نشان می‌دهند که رشد و توسعه با شتاب کشورهای را غالباً عوامل غیرمعارف ایجاد نموده و کمتر ناشی از اصلاحات عمده اقتصادی بوده است. در این باره تجارب دنیا نشان می‌دهند که اکثر قریب به اتفاق جهش در رشد و توسعه کشورهای ناشی از اصلاحات قابل ملاحظه اقتصادی نبوده و اکثر قریب به اتفاق اصلاحات اقتصادی هم باعث جهش در رشد و توسعه کشورها نشده‌اند.

این تجربه جهانی در هند و برخی نمونه‌های دیگر اتفاق افتاده و حاکی از این پدیده است. اکثر اقتصاددانان که فکر خود را بر عملکرد دهه ۱۹۹۰ و دهه ۱۹۸۰ هندی متمرکز ساخته‌اند، این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که رویکرد هند به اصلاحات اقتصادی نوعی رویکرد تدریجی گام به گام بوده و این برخلاف شوک درمانی و آزادسازی بلندپروازنه برخی کشورهای آمریکای لاتین در همین دوره بوده است. مسئله مهم در دهه ۱۹۸۰ هندی این بوده که در آن سرعت اصلاحات کمتر ولی شکل زمان‌بندی و هوشمندانه اصلاحات بیشتر اهمیت داشته است. هدف اصلاحات دهه ۱۹۸۰ هندی آزادسازی اقتصادی نبوده بلکه در راستای حمایت از بخش خصوصی با هدف افزایش سودآوری بنگاه‌ها و کارخانه‌های موجود و روبروساختن آنها با رقابت واقعی بوده است. اصلاحات واقعی در دهه ۱۹۹۰ به شکل پر قدرت انجام گرفته است. (رادریک و آبرامونیان، ۲۰۰۴)

به طور کلی مقوله تجربه رشد اقتصادی در دنیا بر حول دو محور که عموماً سیاست‌گذاران در عمل به آنها اعتبار بخشیده‌اند می‌چرخد: محور اول اصول اولیه اقتصادی که نام برده شد می‌باشند. در این مرحله، نهادهای مناسب در هر کشور، نهادهایی هستند که این اصول را به طور مؤثری بکار می‌گیرند. در این باره تجربه هند و چین نشان

می‌دهد که ارتباط منحصر بفردی فی ما بین وظایف نهادهای مناسب و ساختار و شکلی که این نهادها دارند وجود ندارد. اصلاح سیاست‌های محلی هر کشور توسط سیاست‌گذاران فضای بسیار مناسبی را برای اجرای یک طرح نهادی که در مقابل محدودیت‌های محلی حساس است و از فرصت محلی استفاده می‌کند ایجاد می‌کند. کشورهای موفق آن دسته از کشورهایی هستند که از این فضا بسیار هوشمندانه استفاده می‌کنند.

محور دوم این است که آغاز رشد اقتصادی و حفظ آن دو مقوله بسیار متفاوت هستند. آغاز دوره رشد اقتصادی طیف محدودی از اصلاحات غیرمعارف را در هر کشور می‌طلبد و نیاز چندانی به ایجاد ظرفیت جدید نهادی ندارند. اما موضوع بسیار مهم و بسیار سخت‌تر از مقوله آغاز رشد اقتصادی، حفظ رشد اقتصادی است که نیازمند ساخت و ایجاد نهادهای سالم برای حفظ رشد و پویایی لازم در اقتصاد برای جلوگیری از شوک‌های منفی اقتصادی در بلندمدت است. عدم تمایز بین این دو وظیفه سیاست‌گذاران را با ابهام‌های متفاوت و عدم تمایز و دستور کارهای غیر محلی یا غیر بومی سیاست‌ها مواجه می‌کند.

تجربه کشورهای شرق آسیا به خصوص کره جنوبی و تایوان مبین آن است که استفاده از سیاست‌های روتین نوشته شده توسط مجامع مختلف و کشورهای موفق دیگر، یکسان جواب نمی‌دهد و هیچکدام از این دو کشور مقررات زدایی قابل ملاحظه یا آزادسازی تجاری و نظام مالی را تا اواسط دهه ۱۹۸۰ انجام نداده‌اند. اما این نکته را باید مورد توجه قرار داد که شروع دوره رشد اقتصادی با برخی اصول اقتصادی اولیه که باعث توافق در مورد سیاست استاندارد می‌شود سازگاری دارد و زمانی که این اجزاء اولیه وجود ندارد عملکرد اقتصادی چندان مناسب نمی‌باشد. (تقوی، مهدی ۱۳۸۶)

همچنین از منظر تداوم رشد اقتصادی، "هنر اصلاحات اقتصادی" شامل انتخاب مناسب از بین طرح‌های نهادی فراوان در دسترس می‌باشد. نتیجه مستقیم این بحث این می‌تواند باشد که فقط یک ارتباط ضعیف بین اصول اولیه اقتصادی اشاره شده نئوکلاسیکی و تداوم رشد وجود دارد. برای مثال می‌توان در پاسخ به این سؤال که آیا اتخاذ سیاست آزادسازی تجاری برای عملکرد اقتصادی مناسب است، یا خیر؟ عنوان نمود که اگر برخی شرایط مناسب فراهم باشد پاسخ مثبت داد و در صورت نبود شرایط این اثر مثبت نخواهد بود.

از منظر دیگر برای اتخاذ هر سیاستی باید سه محور سیاست خرد اقتصادی، سیاست کلان اقتصادی و سیاست‌های اجتماعی لحاظ شوند. معمولاً سیاست‌های خرد اقتصادی

به دنبال افزایش کارایی ایستا و پویا در تخصیص منابع هستند. سیاست‌های کلان اقتصادی با هدف ثبات کلان اقتصادی و مالی اتخاذ می‌شوند و سیاست‌های اجتماعی با هدف کاهش فقر و حمایت اجتماعی می‌باشند. در این باره معمولاً کارایی نیازمند حقوق مالکیت، حاکمیت قانون و انگیزه‌های مناسب می‌باشد. ثبات مالی و کلان اقتصادی نیازمند پول سالم، نقدینگی مالی و مقررات محافظه‌کارانه می‌باشد. کاهش فقر و حمایت‌ها نیز نیازمند سازگاری انگیزه‌ها و هدف‌گذاری مناسب است.

موارد مذکور اصول تجربه جهانی "مدیریت اقتصادی سالم" را گوشزد می‌کنند. این اصول بدین دلیل جهانی تلقی می‌شوند که بندرت و به سختی در پهنه جهانی مشاهده می‌شود که یک کشور به طور منظم با نادیده گرفتن این موارد توانسته باشد مزایای رشد و توسعه‌ای به دست آورد؛ کشورها یا مللی که از این اصول تبعیت کرده‌اند، بدون توجه به نحوه اجرای آن، عملکرد مناسب‌تری داشته‌اند و کشورهای که از آنها پیروی نکرده‌اند، عملکرد نامناسبی را رقم زده‌اند. (رادریک، ۲۰۰۴)

اما از لحاظ سیاست‌گذاران محلی، مشکل آنجاست که این استانداردهای ذکر شده جهانی یا همگانی، بشکل مشخص برای کاربرد سایرین عملیاتی نمی‌باشند و عملیاتی کردن آن بستگی به شرایط هر کشور دارد و تدبیر هوشمندانه سیاست‌گذاران هر کشور را می‌طلبد.

یکی از تجربه‌های دلگرم‌کننده دیگر دنیا نشان می‌دهد که رشد اقتصادی با اندکی کوشش آغاز می‌شود. این تجربه‌های تطبیقی در سطح دنیا نشان می‌دهند که یک تغییر در گرایش فکری رهبری سیاسی در جهت سیاست‌های مناسب همانند جهت‌گیری بازار و بخش خصوصی غالباً نقش بزرگی در دامنه اصلاحات سیاستی به همان اندازه حوزه اصلاحات اقتصادی بازی می‌کند. مهمترین مثالی که در این مورد در جهان وجود دارد، تجربه کشور هند است. چنین تغییری در گرایش‌های فکری بنظر می‌رسد که اثرات ویژه مهمی در جهش اقتصاد هند در دهه ۱۹۸۰ میلادی داشته که یک دهه کامل قبل از آزادسازی اوایل دهه ۱۹۹۰ می‌باشد. (رادریک، ۲۰۰۴)

این تجربه جهانی نشان می‌دهد که کشورها و منجمله کشور ما برای شروع رشد و توسعه اقتصادی درونزا نیاز به یک مجموعه وسیع از اصلاحات نهادی ندارد. به عبارت دیگر جهش در رشد و توسعه کشورها، آسان‌تر از تجویز سیاست‌های استاندارد به دست می‌آیند. این موضوع از لحاظ تئویک اقتصادی نیز تعجب‌آور نمی‌باشد. چرا که وقتی کشوری از وضعیت رشد تعادلی بالقوه خود پایین‌تر است یا به عبارتی از ظرفیت‌های

بالمقوه خود بخوبی استفاده نمی‌کند، حتی تغییرات ملایم در جهت مناسب می‌تواند رشد قابل ملاحظه‌ای را ایجاد کند.

همانطور که اشاره شده آغاز رشد اقتصادی همراه و همزمان با بکارگیری اصول اولیه اقتصادی بوده اما اجرای این اصول غالباً از طریق ترتیبات سیاستی کاملاً غیرمتعارف در کشورهای موفق اجرا شده‌اند. در این باره هنگامی که سنگاپور تصمیم به جذب سرمایه‌گذاران خارجی نمود، این کار را با کاهش مداخله دولت انجام نداد بلکه با توسعه و گسترش سرمایه‌گذاری دولت در اقتصاد و از طریق انگیزه‌های سیاستی قابل ملاحظه انجام داد. اما شناسایی مواردی که نقش زیادی در آغاز رشد اقتصادی بازی می‌کند کار چندان ساده‌ای نیست و در بسیاری از موارد ابداعات سیاستی و نهادهای نیازمند یک رویکرد عمل‌گرایانه برای اجتناب از افتادن در یک محمصه ایدئولوژیکی هستند.

همانطور که اشاره شد پایداری رشد و یا حصول رشد مداوم و پایدار بسیار دشوارتر از آغاز رشد اقتصادی است. به عبارت دیگر مفهوم این جمله آن است که رشد در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت تضمین‌کننده موفقیت در بلندمدت نیست. کلید دستیابی به رشد و توسعه بلندمدت پس از آغاز رشد اقتصادی، توسعه نهادهایی است که می‌توانند پویایی‌های مولد را حفظ نموده و مقاومت در مقابل شوک‌های خارجی را بوجود آورند. به عبارت دیگر برای تداوم رشد و توسعه نیازمند اصلاحات نهادی عمیق و وسیع که برای اجرا و بلوغ زمانی طولانی‌تری نیاز دارند، نیاز می‌باشد و این اصلاحات ممکن است کارآمدترین راه برای افزایش رشد نباشند. چون مستقیماً قوی‌ترین موانع و فرصت‌هایی که اقتصاد با آنها روبروست را هدف قرار نمی‌دهند.

از مباحث بالا می‌توان نتیجه گرفت که رشد و توسعه اقتصادی کشورهای موفق دنیا بر پایه دو استراتژی پایه‌گذاری شده است. یکی استراتژی کوتاه‌مدت با هدف برانگیختن رشد اقتصادی و دیگری استراتژی میان‌مدت و بلندمدت با هدف "استمرار و پایدار ساختن" رشد اقتصادی است. لذا برای دستیابی به رشد و توسعه باید استراتژی رشد و توسعه دوشاخه‌ای در هر کشوری طراحی و اجرا شود.

در استراتژی کوتاه‌مدت شرایط محلی از اهمیت خاصی برخوردار هستند چرا که اصول اولیه اقتصادی در مکان‌های مختلف تغییر می‌کنند و این اصول از نهادها مستقل هستند و اعمال آنها نیازمند دانش محلی هر منطقه است. اما در بلندمدت اصلاحات نهادی ضروری است و ضروری نیست که از آغاز نهادهای قانونی نوع غربی در هر کشور

تقلید گردد. چرا که مطالعات جهانی نشان داده‌اند که نهادهای با کیفیت بالا می‌توانند اشکال متفاوتی داشته باشند و همگرایی اقتصادی لزوماً با همگرایی در اشکال نهادها بوجود نمی‌آید (رادریک، ۲۰۰۴). چرا که نهادها مطابق تعریف داگلاس نورث^۶ بیانگر قواعد بازی موجود در هر جامعه هستند و نهادهای با کیفیت بالا، نهادهایی هستند که رفتارهای مطلوب اجتماعی هر جامعه را به وسیله عامل‌های اقتصادی تشویق کنند.

اما عدم دستیابی به رشد و توسعه ناشی از اصلاحات و عدم همزمانی اصلاحات با رشد و توسعه سریع حامل پیام‌های بد و خوب در سطح جهانی در تئوری‌های رشد و توسعه اقتصادی است. پیام خوب آن است که روشن کردن موتور رشد و توسعه اقتصادی کشورها کار چندان دشواری نیست و پیام بد آن این است که علم اقتصاد هنوز اطلاع‌اندکی در مورد عوامل مؤثر در ایجاد شتاب رشد و توسعه کشورها دارد. اما به هر حال، بهترین روش درمان اقتصاد کشورها در چارچوب نظریه‌ها و تجارت اقتصادی کشورها می‌تواند "رویکرد تشخیصی به استراتژی‌های رشد و توسعه" قلمداد شود. در این خصوص بجای اتلاف سرمایه‌های دانش، انسانی و سیاسی گرانبهای هر کشور، با بکارگیری آنها در یک مجموعه پراکنده از اهداف اصلاحات اقتصادی، می‌توان بیشترین بازده اقتصادی ناشی از هزینه اصلاحات اقتصادی را با شناسایی مهمترین موانع اقتصادی در هر نقطه از زمان و مکان و تمرکز قوای کارشناسی و اجرایی کشور برای از سر راه برداشتن آن کسب نمود. اتخاذ این رویه باعث صرفه‌جویی در منابع اداری مورد نیاز برای کسب رشد و توسعه سریع است و مادچار بیماری درگیری با انواع محدودیت‌های بازدارنده با پی‌گیری هدف‌های متنوع نمی‌شویم.

در راستای حرکت به این سمت صرفاً آرایه برخی سطوح کلی سیاست کافی نیست، به عنوان مثال می‌توان به این سؤال که چرا برخی کشورها فقیر هستند این طور پاسخ داد که این کشورها فقیر هستند بدین دلیل که بندرت در آنها وفور عوامل تعیین‌کننده رفاه وجود دارد و باید عوامل افزایش وفور رفاه را افزایش داد. این پاسخ چندان کاربرد ندارد. بلکه باید اشاره گردد که بنفع این کشورهاست که توان خود را در زمینه‌هایی که بالاترین بازده اقتصادی را دارند و در آنها قیمت‌های سایه بزرگترین حذف محدودیت یا مانع تلقی می‌شود متمرکز شوند. این رویکرد می‌تواند به شکل مشروط در هر کشور قابل پیاده‌سازی باشد چرا که علم اقتصاد با قواعد سرانگشتی هنگام پیشنهاد سیاست ارتباط چندان ندارد و علم اقتصاد تصمیم غیرمشروط آرایه نمی‌کند.

۶. خلاصه و نتیجه گیری

همانطور که در عملکرد اقتصاد ایران توضیح داده شد نوسان رشد اقتصادی ایران تحت تأثیر درآمد نفت بوده است و کمبود سرمایه‌گذاری فیزیکی عامل مهمی در رشد و توسعه ایران قلمداد نمی‌شود و عواملی چون بهره‌وری پایین کل عوامل، کیفیت پایین سرمایه انسانی، ساختارهای مالی ناکارآمد، مناقشات منطقه‌ای، و... از جمله دلایل رشد ضعیف ایران بوده است. اما راه حل برای دستیابی به رشد و توسعه چیست. در این باره بکارگیری سیاست‌های روتین بین‌المللی مطابق تجربه کشورهای موفق چون هند، چین و غیره راه حل مسئله نیست و کشور ایران هم باید بر اساس نظریه‌های مشروط علم اقتصاد به موشکافی ساختارهای خود پرداخته و سیاست‌های ملی خاص خود را استخراج و اتخاذ نماید. برای این امر تجربه کشورهای موفق بازگو می‌کند که مقوله رشد و توسعه اقتصادی دارای دو سطح اساسی دستیابی و حفظ است که هر کدام سیاست‌ها و نهادهای خاص خود را می‌طلبد. از مباحث این کشورها می‌توان نتیجه گرفت که رشد و توسعه اقتصادی کشورهای موفق دنیا بر پایه دو استراتژی پایه‌گذاری شده است که یکی استراتژی کوتاه‌مدت با هدف برانگیختن رشد اقتصادی و دیگری استراتژی میان‌مدت و بلندمدت با هدف "استمرار و پایدارساختن" رشد اقتصادی است.

بنابراین، برای دستیابی به رشد و توسعه در ایران هم باید استراتژی رشد و توسعه دو شاخه‌ای طراحی و اجرا شود. در استراتژی کوتاه‌مدت شرایط داخلی و ملی کشور از اهمیت خاصی باید برخوردار باشد و این بدین دلیل است که اصول اولیه اقتصادی در کشورهای مختلف تغییر می‌کنند و این اصول از نهادها مستقل هستند و اعمال آنها نیازمند دانش محلی هر کشور و منطقه است. اما در بلندمدت اصلاحات نهادی ضروری است و نیازی نیست که از آغاز نهادهای قانونی نوع غربی در ایران تقلید شود. به عبارت دیگر، برای تداوم رشد و توسعه در ایران هم نیازمند اصلاحات نهادی عمیق و وسیع برای اجرا و بلوغ زمانی طولانی‌تری نیاز می‌باشد اما این در کوتاه مدت نیاز نیست.

از منظر سیاست‌گذاری هم برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی در ایران اتخاذ هر سیاست باید سه محور سیاست خرد اقتصادی، سیاست کلان اقتصادی و سیاست‌های اجتماعی را مورد توجه قرار دهد. سیاست‌های خرد اقتصادی به دنبال افزایش کارایی در تخصیص منابع باید باشند که کارایی نیازمند حقوق مالکیت، حاکمیت قانون و انگیزه‌های مناسب می‌باشد. سیاست‌های کلان اقتصادی باید با هدف ثبات کلان اقتصادی و مالی

اتخاذ شوند که این سیاست‌ها نیز نیازمند پول سالم، نقدینگی مالی و مقررات محافظه‌کارانه می‌باشند. سیاست‌های اجتماعی نیز باید با هدف کاهش فقر و حمایت اجتماعی اتخاذ گردند که کاهش فقر و حمایت‌ها نیز نیازمند سازگاری انگیزه‌ها و هدف‌گذاری مناسب هستند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- WDI(۲۰۰۷)

۲- در این باره باید توجه شود که در حساب‌های ملی ایران سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی که به بودجه دولت وابسته هستند در سرمایه‌گذاری خصوصی قرار دارند و باید به این موضوع نیز در تجزیه و تحلیل‌ها توجه شود.
۳- ارقام مربوط به کشورهای OECD از نسخه سال ۲۰۰۷، CD شاخص‌های توسعه جهانی یا WDI اخذ شده است.

۴- برآوردهای مربوط به بهره‌وری از مقاله امینی، علیرضا و زهره حجازی (۱۳۸۷) اخذ شده است.

۵- امینی، علیرضا و حجازی (۱۳۸۷)

۶-North

منابع فارسی:

- امینی، علیرضا و زهره حجازی آزاد، تحلیل نقش سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه در ارتقای بهره‌وری کل عوامل (TFP) در اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران شماره ۳۵، ۱۳۷۸.
- تقوی، مهدی، سیاست‌های ملی و رشد اقتصادی، نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ۱۳۸۶.
- جهانگرد، اسفندیار، اقتصاد فناوری اطلاعات و ارتباطات، نشر بازگانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵

منابع انگلیسی:

- Rodrik, D and A. Aubramanian (2004) From Hindu Growth to Productivity Surge: The Indian Growth Transition. <http://www.harvard.edu/rodrik>.
- Rodrik, D (2004) Growth Strategies. <http://www.harvard.edu/rodrik>
- Rodrik, D (2004) Rethinking Growth Policies in the Developing World Harvard University. <http://www.harvard.edu/rodrik>
- Sala-i-Martin, X and E. Artadi (2002) Economic Growth and Investment in the Arab World. *Econpapers*
- World Development Indicator (2007) CD
- WWW. IELDB. COM